

برخلاف افزایش چشم گیر تعداد کتب منتشر شده‌ی تحت پوشش «مؤسسه‌ی اطلاعات علمی» (ISI) در زمینه‌ی علوم تجربی در سال‌های اخیر، انتشار کتب و مقالات مرتبط با علوم اجتماعی، هنر و علوم انسانی بسیار اندک و ناچیز بوده است. گزارش حاضر، ابتدا خلاصه‌ای از وضعیت این گروه از کارهای پژوهشی را که فهرست‌بندی و چاپ شده‌اند، ارائه می‌دهد و سپس در ادامه، به بررسی علل و عوامل این وضعیت و تحلیل آن می‌پردازد.

علوم اجتماعی در ایران:

تجزیه و تحلیل

برون داده‌های پژوهشی محققان ایرانی در چهل سال اخیر (۱۳۸۵-۱۳۴۵ ه. ش)

محمد یالپانی، فرزین شیمی سپاهان، تهران
اکبر حیدری، گروه آموزش شیمی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران
مرتضی مهرداد، مؤسسه‌ی تحقیقات علوم محیط زیست، دانشگاه شهید بهشتی، تهران
ترجمه‌ی: داود حیدری

است. شایان ذکر است که در پی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، نیاز به توسعه با‌عزیمت بسیاری از استادان دانشگاه‌ها و مؤسسات قدیمی به غرب همراه شد. تمام این وقایع طبیعتاً نیازمند آموزش تعداد فزاینده‌ای از استادان جدید و راه‌اندازی سریع برنامه‌های آموزشی در اکثر مؤسسات برای آموزش دانشجویان در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا بود.

هم‌زمان با این توسعه‌ی کمی و کیفی، تعداد زیادی نشریه‌ی ملی دانشگاهی جدید نیز پدیدار شدند تا نیاز جدید مستند ساختن نتایج تحقیقاتی را که هم‌اکنون رو به توسعه بودند، برآورده سازند. البته انتشار این گونه نشریات - به زبان انگلیسی یا فارسی - تنها به داخل کشور محدود نشد، بلکه بخش قابل ملاحظه‌ای از آن‌ها (به ویژه در زمینه‌های علوم تجربی) به تدریج در میان نشریه‌های علمی بین‌المللی مرجع نیز جایی برای خود باز کردند و از سوی نظام «ای اس ای» فهرست‌بندی شدند. نمودار ۱، روند افزایش، کاهش و باز پیدایش فعالیت علمی ایران در دوره‌ی ۲۰۰۵-۱۹۹۶ را نشان می‌دهد.

هدف ما در این جا، تفسیر تمام جنبه‌های این مقالات علمی نیست. گزارش‌ها و تفسیرهای آن‌چه که به علوم تجربی مربوط می‌شود، موضوع چندین نشریه‌ی اخیر داخلی و بین‌المللی بوده است.

مقدمه
در خلال ۲۵ سال گذشته (۱۳۸۵-۱۳۶۰ ه. ش)، جامعه‌ی دانشگاهی ایران و مؤسسات مرتبط با آن، به گونه‌ای شگفت‌انگیز توسعه یافته‌اند. هم‌اکنون بیش از ۵۰ دانشگاه دولتی و تقریباً ۱۵۰ مرکز غیرخصوصی کاردانی فنی موجود هستند که بیش از ۷۵ هزار دانش‌پژوه در آن‌ها تحصیل می‌کنند. هم‌چنین، نزدیک به ۶۰ مرکز تحقیقاتی رسمی در کشور وجود دارد. افزون بر این، از سال ۱۹۸۴، نظام دانشگاهی خصوصی گسترده‌ای (بیشتر در مقطع کاردانی) در سطح کشور شروع به فعالیت کرده است که تقریباً به همان تعداد، دانشجوی تمام وقت ثبت‌نام می‌کند. در مجموع، این افراد پیکره‌ی دانشجویی کشور را که تعدادشان تقریباً ده برابر دوره‌ی پیش از انقلاب است، تشکیل می‌دهند.

منطقی که در پس این توسعه‌ی سریع قرار دارد، افزایش انفجاری‌آمیز میزان مولید در اواخر دهه‌ی هشتاد میلادی (هم‌اکنون ۱/۲۷٪ جمعیت را افراد زیر ۱۴ سال تشکیل می‌دهند) و در پی آن، افزایش تعداد داوطلبان جوان (به ویژه دختران که اکنون بیش از ۶۰ درصد دانشجویان را تشکیل می‌دهند)، برای تحصیل در مقطع آموزش عالی

در نمودار ۱ (قسمت هاشورخورده) نیز روند میزان نشریات دانشمندان ایرانی فعال در زمینه‌های علوم اجتماعی، هنر و به ویژه علوم انسانی را (که از این به بعد با حروف اختصاری SSAH از آن‌ها یاد خواهد شد) در این سال‌ها نشان می‌دهد. اختلاف آشکار بین بازده دو گروه عظیم دانشگاهی موجب گردآوری اطلاعات موجود درباره‌ی نشریات دسته‌ی دوم و تحلیل آن‌ها در این گزارش شده است.



بر اساس مصوبات و دستورات صادر شده از سوی وزارت آموزش عالی، ارائه‌ی تحقیقات بدیع باید به بخشی از فعالیت ذاتی و طبیعی تمام مراکز پیشرفته‌ی دانشگاهی تحقیقاتی تبدیل شود. به بیان ساده‌تر، اتخاذ این سیاست بدین معناست که نتیجه‌ی تعامل موفق مراکز تحقیقاتی با فارغ‌التحصیلان باید به نشر دستاوردهایی منجر شود که در منابع و مآخذی هم چون ISI (که قابل بازیابی هستند)، فهرست‌بندی شوند. پیامد طبیعی چنین نظارتی از سوی مقامات آموزش عالی آن است که هیچ دانشجوی دکتری نمی‌تواند، بدون نشر مطلبی با فهرست‌بندی مطمئن، مدرک دکتری دریافت کند و یا هیچ استادیاری بدون انتشار چندین مقاله از این نوع، نمی‌تواند ارتقا یابد و به درجه‌ی استادیاری و سرانجام استادی کامل (یا به بیان ساده‌تر استادی واقعی) نائل آید. بدین ترتیب، ما باید شاهد نوعی نسبت منطقی بین تعداد محققان یک موضوع خاص و تعداد نشریات نمایه‌دار منتشر شده در آن زمینه باشیم.

بر اساس برآوردهای وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، در سال تحصیلی ۲۰۰۳ تعداد کل دانشجویان کارشناسی ارشد، دکتری و اعضای هیئت علمی موجود، به ترتیب ۶۸۲۸۷، ۱۲۱۲۸ و ۲۵۷۲۳ نفر بود. اگر از مورد آخر، تعداد استادان راهنما را که به‌زعم ما هیچ‌گونه شرکت مستقیمی در فعالیت‌های به آن صورت معنادار تحقیقاتی ندارند، کم کنیم باز هم ۱۴۶۶۰ عضو بالقوه محقق برای هیئت علمی باقی می‌مانند. همین منبع، بازده علمی ملی در سال ۲۰۰۳ را ۳۳۲۶ کار تحقیقاتی اعلام می‌کند. یعنی به طور متوسط، هر عضو هیئت علمی در آن سال ۰/۲۳ مطلب علمی عرضه کرده است. اگر تعداد افرادی که با فعالیت خود، داده‌های اطلاعاتی لازم

برای انجام این تحقیقات را جمع‌آوری کرده‌اند (به عبارت دیگر فارغ‌التحصیلان) نیز لحاظ شود، درصد کار علمی هر فرد سالانه تنها ۳۴٪ خواهد شد. البته رقم به دست آمده با در نظر گرفتن تمام شاخه‌های تحصیلی است. زمانی که بررسی خود را روی گروه SSAH - که بررسی آن‌ها در این مقاله مدنظر ماست - متمرکز کنیم، به خوبی درخواهیم یافت که وضعیت ما از این هم به مراتب بدتر است!

روش‌شناسی

کلیدهای اطلاعات موثق ارائه شده در این قسمت از سایت زیر گرفته شده‌اند:

<http://access.isiproducts.com/trials>

از محدودیت‌های این نظام فهرست‌بندی در گزارش چاپ‌های مجدد در شاخه علوم انسانی، هنری و علوم اجتماعی آگاهی داریم. این نوع فهرست‌بندی، به ویژه در زمینه‌ی پوشش مطالب غیرانگلیسی احتمالاً از آن جامعیتی که ما در پوشش نشریات علوم طبیعی شاهد آن بوده‌ایم، بی‌بهره است. افزون بر این، گاهی به واسطه‌ی اشتراک علوم انسانی با علوم تجربی، گزارش‌ها از دقت لازم برخوردار نیستند. چون در شاخه‌ی اخیر، مطالب درج شده در کتب، یافته‌های جدید علمی به شمار نمی‌آیند و از این رو فهرست‌بندی نمی‌شوند. در حالی که در زمینه‌ی SSAH، بسیاری از محققان یافته‌ها و افکار جدید را در قالب کتاب منتشر می‌کنند.

نتایج

نمودار ۲، نشان‌دهنده‌ی تعداد کل مطالب علمی منتشر شده‌ی سالانه توسط محققانی است که در یکی از گرایش‌های SSAH متخصص هستند.



در جدول ۱، تعداد کلی مقالات حوزه علوم (Sci) و SSAH ایران در خلال دوره‌های ۱۹۸۰ - ۱۹۶۶ و ۲۰۰۵ - ۱۹۸۱ با نتایج مشابه سه کشور مسلمان همسایه مقایسه شده است.

عربستان سعودی	مصر	ترکیه	ایران	عربستان سعودی	مصر	ترکیه	ایران	آثار منتشره مقولات
۱۹۸۱-۲۰۰۵ (بیست و پنج سال)				۱۹۸۰-۱۹۶۶ (پانزده سال)				
۳۱۷۴۹	۵۲۸۱۳	۱۰۱۴۹۳	۲۴۴۴۶	۷۸۴	۵۲۷۷	۲۲۱۵	۳۲۰۴	علوم تجربی
۱۲۷۰	۲۱۱۲,۵	۴۰۵۹,۷	۹۷۷,۸	۵۲,۳	۳۵۱,۸	۱۴۷,۷	۲۱۳,۶	میانگین سالانه
۱۲۱۶	۱۴۷۲	۴۸۲۸	۹۲۷	۹۹	۳۱۸	۳۶۳	۴۶۴	علوم اجتماعی و انسانی
۴۸,۲	۵۸,۸	۱۹۳,۱۲	۳۷,۰۸	۶,۶	۲۱,۲	۲۴,۲	۳۱	میانگین سالانه
۳,۸	۲,۸	۴,۸	۳,۸	۱۲,۶	۶,۰	۱۶,۴	۱۴,۵	درصد نسبت آثار علوم اجتماعی و انسانی به علوم تجربی

جدول ۱. مجموع آثار علمی در رشته‌های تجربی و رشته‌های علوم اجتماعی، هنر و علوم انسانی که در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۶۶ تا ۲۰۰۵ در ایران انتشار یافته‌اند و مقایسه آن‌ها با آثار و نوشته‌های منتشر شده در سه کشور دیگر خاورمیانه.

۱۹۶۶-۱۹۸۰		۱۹۸۱-۲۰۰۵	
ثابت	رشته: کشور/ سرزمین	ثابت	رشته: کشور/ سرزمین
تعداد	مدرک ۹۲۷	تعداد	مدرک ۴۶۴
۹۱۱	ایران	۴۶۱	ایران
۹۶	آمریکا	۶۶	آمریکا
۶۵	انگلیس	۹	کانادا
۳۲	کانادا	۷	انگلیس
۱۵	استرالیا	۵	سوئیس
۱۵	سوئد	۴	هند
۹	هلند	۴	ایتالیا
۹	جمهوری چین	۳	فرانسه
۸	اسکاتلند	۳	یونان
۸	هند	۳	فلسطین اشغالی
۸	سوئیس	۳	ترکیه
۷	فرانسه	۲	افغانستان
۶	آلمان	۱	استرالیا
۶	ژاپن	۱	بلژیک
۳	مصر	۱	جمهوری فدرال آلمان
۳	ایتالیا	۱	عراق
۳	آفریقای جنوبی	۱	لبنان
۳	تایلند	۱	نروژ
۳	برزیل		
۳	دانمارک		
۳	ایرلند		

جدول ۳. کشورهایی که دانشمندان آن‌ها با دانشمندان ایرانی در رشته‌های علوم اجتماعی، هنر و علوم انسانی همکاری علمی و پژوهشی داشته‌اند

۱۹۶۶-۱۹۸۰		۱۹۸۱-۲۰۰۵	
ثابت	رشته: نوع مدرک	ثابت	رشته: نوع مدرک
تعداد	مدرک ۹۲۷	تعداد	مدرک ۴۶۴
۵۸۰	مقاله	۳۵۹	مقاله
۱۹	نقد کتاب	۳۲	نقد کتاب
۱۰	سرمقاله	۵	سرمقاله
۱۴	نامه	۷	نامه
۲۶۸	چکیده همایش	۲۱	چکیده همایش
۱۵	یادداشت	۲۹	یادداشت
۱۳	بررسی	۱	شعر

جدول ۲. تعداد کل و نوع مدارک علمی در رشته‌های علوم اجتماعی، هنر و علوم انسانی در فاصله زمانی ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۰ و ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۵

در جدول ۲، تعداد کل نشریاتی که در گروه SSAH قرار می‌گرفتند و هم‌چنین نوع آنان در دو دوره پیش و پس از انقلاب اسلامی آمده است. در مرحله‌ی بعد، ما تعداد مقالاتی را بررسی کردیم که با همکاری فرامرز و بین‌المللی دانشمندان علوم اجتماعی ایران و سایر کشورهای که میزبان محققان ما هستند، نگارش یافته‌اند. نتایج آن در جدول ۳ مشاهده می‌شود. در جدول ۴، نشریات علمی نمایه‌دار در رده‌های اصلی علوم SSAH نشان داده شده‌اند. کلیه‌ی چکیده‌های همایش‌ها و مطالب مربوط به زمینه‌های عمومی روان‌شناسی و علوم پزشکی که موضوع بحث ما به شمار نمی‌آیند، در این جدول گنجانده نشده‌اند. در قدم بعدی، نسبت تعداد نشریات به ازای هر عضو هیئت علمی و نسبت تعداد آن به ازای هر فارغ‌التحصیل را در تمام شاخه‌های تحقیقی علمی بررسی کرده‌ایم (جدول ۵). به دلیل نبود اطلاعات در مورد تعداد اعضای هیئت علمی و دانشجویان در اکثر سال‌های مورد بررسی، به ارائه‌ی اطلاعات سال ۲۰۰۳ اکتفا کرده‌ایم.

۱۹۶۶-۱۹۸۰		۱۹۸۱-۲۰۰۵	
ثبت شد	رشته - موضوع	ثبت شد	رشته - موضوع
تعداد	۶۲۲ مدارک	تعداد	۳۹۹ مدارک
۲۴	علوم اطلاع‌رسانی و کتابداری	۲۶	علوم اطلاع‌رسانی و کتابداری
۲۱	آموزش و پژوهش آموزشی	۳۴	آموزش و پژوهش آموزشی
۲۸	اقتصاد	۱۳	اقتصاد
۱۳	علوم سیاسی - روابط بین‌الملل	۱۸	علوم سیاسی - روابط بین‌الملل
۲۶	جامعه‌شناسی، علوم اجتماعی	۱۹	جامعه‌شناسی، علوم اجتماعی
۰	تاریخ	۶	تاریخ
۱۵۸	روان‌شناسی، روان‌کاوی	۴۷	روان‌شناسی، روان‌کاوی
۱۶	فلسفه	۳	فلسفه
۲۴	زبان، ادبیات	۸	زبان، ادبیات

جدول ۴. تعداد کل نشریات در رشته‌های علوم اجتماعی، هنر و علوم انسانی در فاصله سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۵
جدول شماره‌ی ۴. تعداد کل آثار در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی

در شاخه‌های ادبیات و علوم انسانی طبیعتاً باید مایه‌ی نگرانی باشد. از این رو، هدف اساسی این مقاله کاوش دلایلی است که در پس این کمبود تحقیقاتی قرار داشته‌اند.

این موضوع مخصوصاً از آن جهت جالب است که تحقیق در این رشته‌های تحصیلی را می‌توان نسبتاً کم‌هزینه دانست و هیچ نیازی به سرمایه‌گذاری برای ساخت آزمایشگاه یا تهیه‌ی وسایل پیچیده‌ی آزمایشگاهی ندارد (تجهیزاتی که دست‌رسی به آن‌ها بر اثر تحریم‌های اخیر اقتصادی از سوی غرب محدود شده است). برای این نوع تحقیق، اطلاعات خام به‌طور طبیعی - به قول معروف - در کوچه پس‌کوچه‌های شهرهای خودمان یعنی آدم‌های دور و برمان، و یا اطلاعات نهفته در کتاب‌خانه‌هایمان که تاریخ‌فرهنگی و سیاسی غنی و طولانی ما به حساب می‌آیند، موجود است.

افزون بر این، ما باور داریم که هنوز برخی از حقایق نهفته در پس وضعیت عقب‌مانده‌ی صنعتی ما، به‌عنوان کشوری در حال توسعه، از تاریخ‌فرهنگی و اجتماعی ما نشئت گرفته‌اند و به بیان ساده‌تر، به‌آسانی می‌توان آن‌ها را کشف کرد. بنابراین، پیش از آن که بتوانیم به جهشی واقعی در زمینه‌ی علمی صنعتی برسیم و در نتیجه، انقلاب صنعتی ملی خودمان را داشته باشیم، باید محققانه برخی از جنبه‌های تا به حال ناشناخته‌ی تاریخ‌گذشته‌ی فرهنگی - اجتماعی خود را بررسی کنیم و آن را در نهایت، به وضعیت امور کنونی خود پیوند دهیم. این وظیفه طبیعتاً باید از سوی گروه‌های پژوهش‌نظری و عملی دانشمندان اجتماعی ما انجام پذیرد.

اما آمار و ارقام موجود حاکی از آن است که در حال حاضر، کادر آموزشی ما در راستای تحقق این هدف گام بر نمی‌دارد. در

لازم به یادآوری است که نسبت تعداد کل مدرسان به استادان هیئت علمی ۷۹/۰، و نسبت تعداد استادان به دانشجویان دکترا ۵ به ۶ است.

جدول ۶، تعداد کل مقالات علمی در تمام زمینه‌ها را در سال ۲۰۰۳ نشان می‌دهد و تعداد اعضای هیئت علمی بالقوه فعال در هر رشته را، با ارجاعات صورت گرفته به این نشریات، مقایسه کرده است.

در جدول ۷، تعداد ارجاعات انجام شده از نشریات گوناگون در دوره‌ی طولانی‌تر ۲۰۰۳ - ۱۹۹۹ درج شده است (تعداد کل هیئت علمی در طول این دوره ثابت فرض شده‌اند). در جدول ۸، نیز میزان حمایت سایر کشورها از علوم SSAH با میزان توجه به زمینه‌های علمی فنی دیگر مقایسه شده و نسبت آن‌ها آمده است.

بحث

از نمودار ۱ می‌توان دریافت که تقریباً باخاتمه‌ی جنگ تحمیلی علیه ایران و شروع برنامه‌های آموزشی دکترای یاد شده در مراکز دانشگاهی جدید و قدیم، افزایش چشم‌گیری در تعداد کل و سالانه‌ی نشریات مربوط به علوم تجربی به وجود آمده است. زمانی که این داده‌ها را با دوران پیش و پس از انقلاب در رشته‌های SSAH مقایسه می‌کنیم، به نظر می‌آید که این شاخه افزایش کمی ناچیزی در مقایسه با نمونه‌های پیشین خود داشته است. با توجه به رشد کلی فارغ‌التحصیلان دکترای در چنین مراکزی (ارقام ثبت‌نام به صورت تقریبی، جمعاً ۱۳۷۰۰ نامزد دارای کارشناسی ارشد و ۲۶۰۰ نامزد دارای دکترای برای عضویت در هیئت علمی است) و در ساختارهای مشابه فارغ‌التحصیلی، این نتیجه‌ی بسیار پایین تحقیقات نمایه‌دار

جدول ۱، تعداد کل نشریات گروه SSAH در ایران و در دوره‌های ۱۵ ساله‌ی قبل از انقلاب اسلامی و ۲۵ ساله‌ی پس از آن نشان داده شده است و با آمارهای مشابه هم دوره‌ی خود در چند کشور همسایه، مقایسه شده‌اند.

زمانی که توجه خود را برای مثال روی نمودار ۱ و اطلاعات بخش‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی متمرکز می‌کنیم، به وضوح می‌بینیم که در سراسر دوره‌ی ۲۰۰۵-۱۹۶۶، تعداد متوسط کلیه‌ی نشریات علمی سالانه از سوی این گروه از محققان، تقریباً ثابت باقی مانده است.

هنگامی که شمار کلی اسنادی را که زیر شاخه‌ی SSAH قرار می‌گیرند بررسی می‌کنیم (به جدول ۲ نگاه کنید)، به این نتیجه‌ی قطعی می‌رسیم که تعداد اسناد افزایش یافته، اما در عمل، افزایش تعداد نشریات تنها از ۳۱ به ۳۷ عدد بوده است. به علاوه می‌توان مشاهده کرد که یکی از عوامل دخیل در این زمینه، انتشار ۲۶۸ فقره گزارش در همایش هاست (که آن هم احتمالاً به شکل پوستر بوده است). هم‌چنین، رقم ۵۸۰ منظور شده برای مقاله‌ها، با حساب سرانگشتی معلوم می‌کند، اکثریت این مقاله‌ها نشریاتی در زمینه‌ی روان‌شناسی، روان‌پزشکی و دیگر موضوعات پزشکی بودند، اما به علوم اجتماعی-پزشکی مربوط نمی‌شدند. اگر این دو نوع مطلب را از کل مطالب منتشر شده کم کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که نشریات واقعی سالانه گروه SSAH، با وجود افزایش محققان بالقوه، کاهش یافته است.

از جدول ۳ در می‌یابیم که به رغم تحریم نسبی دانشمندان کشور (از ناحیه‌ی غربی‌ها) در طول دوره‌ی پس از انقلاب اسلامی، هنوز همکاری بین‌المللی ادامه دارد. جالب آن است که طرف‌های مورد همکاری هم چنان از ایالات متحده، و پس از آن، دانشمندان دیگر کشورهای غربی هستند. مطلب قابل ذکر دیگر، فقدان تقریبی ارتباط با کشورهای همسایه است. این امر تداوم توجه / وابستگی

غرب‌گرایانه‌ی ما و نادیده گرفتن وقایع و وضعیت روابط ما با کشورهای همسایه را در منطقه نشان می‌دهد. زیرا در ابتدا تصور هر کسی آن است که شباهت‌های عظیم تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی، و روبه‌رو بودن با مشکلات مشترک در کشورهای همسایه حداقل باید برای تعدادی از محققان گروه SSAH ما جذابیت قابل توجهی داشته باشد.

از جدول ۴ این نکته را نیز درمی‌یابیم که محققان گروه SSAH توجه جدی نسبتاً کمی به زمینه‌هایی هم‌چون آموزش، علوم سیاسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی، فلسفه و یا تاریخ دارند. این گروه از علوم، تنها در حدود ۱۸ درصد از تعداد کل مطالب منتشر شده‌ی مربوط به گروه SSAH را تشکیل می‌دهند.

هنگامی که براساس اطلاعات جدول‌های ۵ تا ۷، تعداد نشریات SSAH و ارجاعات انجام گرفته به آن‌ها را، با تعداد اعضای هیئت علمی و دانشجویان مشغول به فعالیت در بخش‌های مرتبط دانشگاهی مقایسه می‌کنیم، بی‌درنگ متوجه می‌شویم که کاستی‌های یاد شده به دلیل کمبود اعضای هیئت علمی و یا فارغ‌التحصیل فعال در این بخش از علوم نیست. در حالی که نسبت تعداد نشریات به ازای هر عضو هیئت علمی، در گزارشات نمایه‌دار علوم فنی و ملکولی ۰/۴ و نسبت متوسط آن در تمام علوم ۰/۱۳ است، ما شاهد آن هستیم که این نسبت برای تمامی زمینه‌های مرتبط با گروه SSAH فقط ۰/۱۵ است. در عین حال، کمبودی مشابه آن‌چه که در تعداد تولیدات نسبت به تعداد دانشمندان داشتیم، در دانشجویان فارغ‌التحصیل نیز دیده می‌شود. به علاوه، این کمبود صرفاً در تعداد نشریات نیست. اگر به تعداد کلیه‌ی ارجاعاتی که بدین مقالات شده است توجه کنیم و آن‌ها را با شمار ارجاعات به مقالات علمی عرضه شده در شاخه‌های دیگر مقایسه کنیم، به سادگی به این موضوع پی خواهیم برد که علاقه‌ی دانشمندان ایرانی به انجام تحقیقات در شاخه‌های SSAH چیزی نزدیک به صفر است.

رشته‌ی دانشگاهی	تعداد نشریات	تعداد هیأت علمی	نشریه / تعداد	تعداد دانشجویان	نشریه / فارغ‌التحصیلان
علوم مولکولی	۱۶۱۰	۳۹۹۸	۰/۴۰	۸۱۸۷	۰/۲۰
علوم پزشکی	۸۱۹	۹۵۰۸	۰/۰۹	۳۸۰۰۳	۰/۰۲
مهندسی	۶۳۸	۳۸۸۲	۰/۱۶	۱۲۰۱۸	۰/۰۵
کشاورزی / دامپزشکی	۱۷۵	۱۹۵۶	۰/۰۹	۵۹۹۶	۰/۰۳
علوم انسانی / هنر / علوم اجتماعی	۸۴	۵۷۵۵	۰/۰۱۵	۱۶۲۷۲	۰/۰۰۵
رقم کل	۳۳۲۶	۲۵۰۹۹	۰/۱۳	۸۰۴۷۶	۰/۰۴

الف- تعداد کل مدرسان و استادان ب- تعداد کل دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد و دکتری
جدول ۵. تعداد نشریات در قبال هر عضو هیأت علمی و دانشجو در سال ۲۰۰۳

رشته دانشگاهی	تعداد نشریات	تعداد کل اعضای هیأت علمی	تعداد استناد	استناد / هیأت علمی
علوم مولکولی	۱۶۱۰	۳۹۹۸	۳۱۰۰	۰/۸
علوم پزشکی	۸۱۹	۹۵۰۸	۸۹۱	۰/۰۹
مهندسی	۶۳۸	۳۸۸۲	۳۹۲	۰/۱۰
کشاورزی / دامپزشکی	۱۷۵	۱۹۵۶	۱۴۲	۰/۰۷
علوم انسانی / علوم اجتماعی	۸۴	۵۷۵۵	۴۹	۰/۰۰۹
رقم کل	۳۳۲۶	۲۵۰۹۹	۴۵۷۴	۰/۱۸

الف: تعداد کل استناد در داخل و خارج کشور
جدول ۶. تعداد نشریات علمی و نسبت استناد به آن‌ها در سال ۲۰۰۳

رشته دانشگاهی	تعداد کل نشریات	تعداد کل اعضای هیأت علمی	تعداد کل استناد	استناد / نشریات
علوم مولکولی	۴۵۵۰	۳۹۹۸	۳۴۵۰	۰/۷۶
علوم پزشکی	۲۲۰۰	۹۵۰۸	۹۰۰	۰/۴۱
مهندسی	۱۶۵۰	۳۸۸۲	۳۸۰	۰/۲۳
کشاورزی / دامپزشکی	۶۲۰	۱۹۵۶	۱۲۵	۰/۲۰
علوم انسانی / علوم اجتماعی	۴۵۰	۵۷۵۵	۵۰	۰/۱۱
رقم کل	۹۴۷۰	۲۵۰۹۹	۴۹۰۵	۰/۵۲

جدول ۷. تعداد نشریات علمی و نسبت استناد به آن‌ها در فاصله سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳

ایالات متحده، کانادا و آلمان، بازده تحقیقاتی در زمینه‌های SSAH به مراتب بالاتر است. در سال ۲۰۰۳، محققان گروه SSAH از دو کشور یاد شده در جدول ۸، بیش از یک چهارم تعداد کل مقاله‌های کشور خود را چاپ کرده‌اند. اگر بخواهیم اعداد و ارقام ارائه دهیم باید بگوییم، از سال ۱۹۶۶، بیش از ۱۴۰۰ گزارش محققانه نمایه‌دار از سوی نویسندگان آمریکایی چاپ شده که ایران را در سرفصل تحقیقاتشان جای داده‌اند! نگاه دقیق‌تر به فهرست موضوعات این نویسندگان نشان می‌دهد که بیش از ۸۰ درصد گزارشات چاپ شده‌ی آنان پیرامون روابط بین‌الملل، جامعه‌شناسی، تاریخ و دین کشور ما بوده است. در مقابل چنین علاقه‌ی وافر ایران‌شناسی در آمریکا، از سال ۱۹۸۰ به بعد، نمی‌توان حتی یک فقره چاپ شده در ایران پیدا کرد که به موضوعی از آمریکا پرداخته باشد!

چه عواملی ممکن است در پی چنین علاقه‌ی عظیمی به زمینه‌های علوم انسانی (SSAH) در برخی از کشورها، و این گونه بی‌تفاوتی در کشورهای دیگر باشد؟

با نگاهی به اطلاعات کشورهای اسلامی درج شده در جدول ۱، به وضوح مشاهده می‌کنیم که موضوعات گروه SSAH از جذابیت کمتری بین دانشمندان دانشگاهی برخوردارند. بنابراین، در طول دوره‌ی ۲۵ ساله‌ی ۲۰۰۵-۱۹۸۱، همان‌طور که این مطلب در مورد درصد کم موضوعات SSAH نسبت به بازده علمی کلی این کشورها انعکاس یافته است، دانشمندان ترکیه، عربستان سعودی، مصر و ایران علاقه‌ی کمی به زمینه‌های غیرفنی نشان داده‌اند. از اطلاعاتی که در دسترس ما قرار دارد، نمی‌توان پی برد که آیا بر کشورهای مشابه دیگر منطقه نیز چنین آماری حاکم است یا خیر. با وجود این، از نسبت تعداد کل نشریات SSAH به تعداد کل نشریات علمی می‌توان دید که پس از انقلاب، از رتبه‌ی ایران آن‌چنان کاسته شده که تا سطح کشورهای همسایه تنزل یافته است. بالطبع، راغب شدیم که بدانیم، این روند جهانی است یا خیر.

داده‌های جدول ۸ نشان می‌دهند که در اکثر کشورهایی که از نظر علم و فناوری توسعه یافته نیستند، این بی‌علاقگی به موضوعات SSAH به چشم می‌خورد. در مقابل، در کشورهای پیشرفته‌ای هم چون

ردیف	کشور	علمی	اس اس اچ	اس اس اچ / علمی
۱	آمریکا	۳۵۳۰۸۴	۹۵۶۹۵	۲۷/۱
۲	انگلیس	۸۰۳۵۴	۲۱۷۴۹	۲۷/۱
۳	کانادا	۴۴۸۲۷	۱۰۵۷۴	۲۳/۶
۴	آلمان	۸۵۵۸۹	۸۱۱۲	۹/۵
۵	چین	۵۰۲۰۱	۱۶۳۶	۳/۳
۶	هند	۲۳۱۳۸	۷۵۶	۳/۳
۷	کره جنوبی	۲۲۹۶۱	۷۱۳	۳/۱
۸	ترکیه	۱۲۱۵۹	۶۰۰	۴/۹
۹	ایران	۳۲۲۲	۱۰۴	۳/۲

جدول ۸. شمار نشریات علمی و اس اس اچ در سال ۲۰۰۳ در چند کشور خاص

سیستم نمایه سازی ملی کاربردی و قابل جست و جو که اطلاعات را بتوان بلافاصله از آن بازیافت، طبیعی است که هرگونه گزارش تحقیقاتی در گروه موضوعی SSAH، برای همیشه در برگ های نشریات تخصصی مدفون شود. از این رو، خواننده ای که گزارشی را، حال چه به صورت کتاب، چه به شکل مقاله، درباره ی موضوعی مرتبط با خاورمیانه یا ایران می خواند، با اندکی دقت متوجه کمبود نام های ایرانی یا خاورمیانه ای در کتاب نامه ها می شود. این واقعیتی است که هر دو گروه از محققان ایرانی و خارجی که با موضوعی مرتبط به SSAH در منطقه ی ما سر و کار دارند، رساله های اندکی پیدا می کنند که از سوی محقق داخلی نوشته شده و ارزش ارجاعی نیز داشته باشد.

مقررات و حمایت دولتی

امروزه (و هم چنین در طول بیش از ۳۰ سال گذشته)، شرط ورود به هیئت علمی و ترقی در مدارج دانشگاهی، تنها کسب یک مدرک ساده دکتراست (به ندرت معیارهای کارآموزی حرفه ای پس از دوره ی دکترا مورد توجه قرار داشته است). استادیار تازه استخدام شده، باید فرایند زیر را بگذراند تا شرایط لازم را برای ورود به مراحل بعدی به دست آورد:

۱. حداقل با گروهی از همکاران و دانشجویان رفتاری دوستانه برقرار کند و از محبوبیت لازم برخوردار باشد.
 ۲. شکیب باشد و چند سالی را صبر کند.
 ۳. به هر طریق که شده، حداقل یک مقاله را در هر نشریه ی نمایه دار و یا اگر نشد، در نشریات دیگر چاپ کند.
- روند مشابهی نیز، دانشیار را پس از سپری کردن دوره ی انتظار به بالاترین مقام دانشگاهی ارتقا می دهد. به طور سنتی، برای ارتقای شغلی در قسمت اداری دانشگاه ها، هیچ یک از رده ها و عنوان شغلی که در بالا به آن ها اشاره شد، پیش نیاز واقعی به حساب نمی آید.

به آسانی می توان رؤسای گروه های آموزشی یا هیئت های علمی را دید که هنوز جوهر مدرک دکترای آن ها خشک نشده است. البته هستند معاونان و حتی رؤسای دانشگاهی که با سپری کردن همه ی ضوابط متعارف دانشگاهی به مقام خود دست یافته اند. به هر صورت، هر عضو هیئت علمی که از محبوبیت لازم برخوردار باشد، می تواند تا حد زیادی با آسودگی خیال از خطر تنزل مقام یا تنبیه به کار خود ادامه دهد. ترفیع یا پاداش، صرفاً بر پایه ی ارزیابی نمرات دریافتی برای انجام وظایف و میزان محبوبیت بین هم قطاران اعطا می شود. متأسفانه این روزها، حتی تازه وارد های دانشگاهی

عامل زبان

زبان مادری و زندگی روزمره ی دانشمندان سه کشور پیشتاز در جدول ۸، انگلیسی است. تمام دانشمندان دیگر یا باید رساله های علمی خود را به زبان های غیرانگلیسی و لاتین بومی خود بنویسند یا به زبان های کاملاً بی ارتباط و بی پیوند با زبان انگلیسی آن ها را به رشته ی تحریر درآورند. اگر در پی مخاطبان وسیع تری از خوانندگان باشند، باید نوشته های خود را ترجمه کنند. می دانیم، وقتی دانشمندی چینی یا ژاپنی، مقاله ای درباره ی مسائل شیمی، ریاضی و یا فیزیک می نویسد، بی تردید کارش با نوشتن رساله های پیچیده درباره ی علوم اجتماعی یا علوم انسانی توسط افرادی انگلیسی زبان تفاوت دارد. اگرچه چنین آزمایشی را انجام نداده ایم، اما مطمئنیم که در یک مقاله متعارف دانشگاهی در مورد یافته ای جدید، حال در هر زمینه ای از علوم ریاضی و ملکولی که می خواهد باشد، کلمات کمتری از فرهنگ انگلیسی و بستر را می توانیم پیدا کنیم تا در رسالات مشابهی که مثلاً درباره ی اقتصاد، جامعه شناسی و یا تاریخ نوشته شده اند! افزون بر این، گرچه احتمالاً سامانه ی فهرست بندی ISI، نشریات را به ۳۶ زبان پوشش می دهد، اما آیا دقت و وسعت جست و جوی این سامانه در مطالب چاپ شده ی غیرفنی ژاپنی، تامیلی، و یا عربی، و در مقالاتی برای مثال در زمینه ی ادبیات ژاپن، فقه اسلامی و هندو یا فلسفه ی چینی، با قدرت جست و جوی آن در زمینه ی گزارش های حتی کوچک مرتبط با علم شیمی (به عنوان نمونه، واکنشی شیمیایی یا اجزای یک ماده ی شیمیایی) یکسان است؟

با اهمیت قائل شدن برای عامل زبانی، می توان انتظار داشت که متناسب با تحقیقات جاری در زمینه های علوم انسانی کشور، گزارشات تحقیقاتی که در نشریه های علمی و به زبان فارسی چاپ شده اند، از سوی نظام ISI نادیده گرفته شده باشند. در غیاب یک

دارای مدرک دکترا نیز، مدرک استادی خود را از چنین نظام ارزش‌یابی دریافت می‌کنند.

زمانی که نامزد مقام استادی (صرفاً به علت قبولی در امتحانات ورودی و نیاز هیئت علمی دانشگاه به یک دانشیار و نه داشتن شرایط لازم دانشگاهی) وارد برنامه‌ی آموزشی می‌شود، پس از طی یک سلسله ارزش‌یابی عددی درباره‌ی چگونگی انجام وظایف، با آسودگی خیال می‌تواند مدرک مورد علاقه‌ی خود را دریافت کند. از این رو، به ندرت اتفاق می‌افتد که یک دانشجوی دکترا، با وجود محیطی مناسب در اطراف خود و کمی پشتکار، از ترقی به مدارج بالای دانشگاهی باز مانده باشد. این ماجرا بیشتر به وارد شدن به دستگاه دیوان‌سالار دولتی در رژیم سابق با یک معرفی‌نامه‌ی خوب شباهت دارد.

جنبه‌ی دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، اهمیت ذاتی است که دستگاه ذی‌ربط دولتی یا عموم مردم کشور برای یافته‌های پژوهشگران خود قائل‌اند. بسیاری از مقامات کشورهای در حال توسعه که از برخی از ملل سلطه‌گر، از نظر صنعتی و بعضاً به تبع آن از بُعد سیاسی عقب مانده‌اند، به مقاله‌ای ظاهراً علمی که در یکی از نشریات بین‌المللی به چاپ می‌رسد، در مقایسه با مقاله‌ای درباره‌ی تازه‌ترین یافته‌های جامعه‌شناختی درباره‌ی کشور خود توجه بیشتری نشان می‌دهند. مقامات چنین کشورهایی که در آمریکای لاتین، خاورمیانه و آسیا کم نیستند، با نشان دادن توجه به مقاله‌ی علمی، به موفقیت سیاست‌های خود در زمینه‌ی افزایش این گونه مقالات می‌بالند، اما بر اثر انتشار مقاله‌ای خواندنی درباره‌ی مسائل اجتماعی ممکن است ناچار شوند، درباره‌ی سیاست‌های فرهنگی جامعه‌ی خود بازاندیشی کنند.

عوامل تاریخی - فرهنگی

در کشورهای پیشرفته از لحاظ سیاسی، اجتماعی و صنعتی، مردمی کردن علم و صنعت، یعنی بومی و همگانی کردن آن، نتیجه‌ی قرن‌ها رشد طبیعی است و همه‌ی قشرهای جامعه در آن سهیم بوده‌اند. در این جا به دو مثال نمادین اشاره می‌کنیم که به کشف تلسکوپ و میکروسکوپ منجر شدند: ابداع تلسکوپ‌هایی که گالیله، کوپرنیک و دیگران ساخت آن‌ها را تکمیل کردند، بدون تلاش خستگی‌ناپذیر لنزسازان هلندی و خیلی پیش از آن، کشورهای دیگر از جمله مسلمانان ممکن نبود و هیچ‌کس نمی‌تواند منکر این واقعیت شود. به همین ترتیب، میکروسکوپ ساخته‌ی مالپیگی را می‌توان نتیجه‌ی سرگرمی و تلاش خستگی‌ناپذیر بسیاری از اروپاییانی دانست که با بهره‌گیری از گوی‌های شیشه‌ای، برای مشاهده‌ی اجسام و موجودات ریز به عمل می‌آوردند. به گونه‌ای مشابه، پیشرفت فرهنگ تحقیق درباره‌ی موضوعات علوم انسانی

نیز، تاریخ و سابقه‌ای طولانی دارد و کاربرد آن، مدت‌ها پیش از سوی حکومت‌ها و بخش عظیمی از مردم این جوامع، شناخته و پذیرفته شده بود. مطمئناً آنان تشخیص داده بودند که بیشتر پیشرفت‌های صنعتی، جغرافیایی، سیاسی و ارتقای آن‌ها، به شدت متأثر از فعالیت‌های افراد و گروه‌های تحقیقاتی بوده است که در عرصه‌های غیرفنی و مهندسی فعالیت می‌کرده‌اند.

از سوی دیگر، جوامعی نیز که از نظر تاریخی، مسیرها و سنت‌های متفاوتی را برای رسیدن به آن‌چه که آن را تعادل فرهنگی، اصالت اجتماعی و آرامش تلقی می‌کردند، در پیش گرفته بودند، ناگهان بانگاه بیگانه و خصمانه‌ی غربی‌ها به زندگی رو به رو شدند. در پی جاری شدن سیل منابع ناخواسته‌ای از دستگاه‌ها و باورهای جدید از جوامع غربی به این جوامع، تعادل موجود در شیوه‌ی فکری و سبک زندگی آن‌ها که پیشینه‌ای چند صد ساله داشت، کاملاً از میان رفت. بنابراین، مردم این جوامع باید بالاچار سیاست‌هایی را در رویارویی با این ضربه‌ی فرهنگی اتخاذ می‌کردند. یکی از این سیاست‌ها استحاله‌ی کامل در شکل دیکته شده‌ی غربی از زندگی بود (نمونه‌ی آن در ایران پیش از انقلاب اسلامی و نظام لائیک ترکیه بود). راه منفی تمام عیار دیگری نیز وجود داشت و آن انکار تمام پدیده‌های نو و ایستادگی در برابر آن‌ها بود؛ همان‌گونه که امپراتوری چین در نیمه‌ی نخست قرن بیستم با کمال حماقت چنین کاری را انجام داد. بین این دو رویکرد، رویکردهایی از جریان‌های سازگار ساختن خود با غرب را می‌توان مشاهده کرد. به نظر ما، از آن جا که با دنیای کنونی باید به طور گزینشی روبه‌رو شد، برای حفظ بخش قابل ملاحظه‌ای از گذشته‌ی جامعه‌ی خود که برایمان عزیز است، ما به عقلانی کردن هماهنگی حال و گذشته نیاز مبرم داریم. در این راستا، ترکیب و ایجاد هم‌گرایی بین عناصری از ابزارهای کاملاً شناخته شده‌ی گذشته و ابزارهای هم‌چنان ناآشنای زمان حال، گامی درست به شمار می‌آید.

آسان‌ترین، ارزان‌ترین، سریع‌ترین اما احتمالاً ناکارآمدترین گزینه، انتخاب روش شناسی چهل تکه، و الگوبرداری ناشیانه از روش‌ها و مراکز علمی بی‌ربط غربی است. این کار به کمترین میزان آگاهی از گذشته و حال خود یا واقعیت‌های رقیب سیاسی نیاز دارد. متأسفانه، در جوامعی که پیشینه‌ای طولانی و افتخارآمیز دارند، غروری اجتناب‌ناپذیر، روحیه‌ای محافظه‌کارانه، و بی‌تحریکی ذاتی وجود دارد که سبب می‌شود، غربی‌هایی که از روحیه‌ی سرکش برخوردارند، این جوامع را به بازاری برای انواع تولیدات مادی و فرهنگی مازاد خود تبدیل کنند. همین دو جنبه غالباً سبب شده است، جوامع عقب‌مانده از فرصت بازاندیشی محروم شوند. این جوامع به علت همین ویژگی‌ها نمی‌توانند راه مناسبی برای گذر آرام و منطقی از عقب‌ماندگی به مدرنیته پیدا کنند.

آسان ترین، ارزان ترین، سریع ترین اما احتمالاً ناکارآمدترین گزینه، انتخاب روش شناسی چهل تکه، و الگوبرداری ناشیانه از روش ها و مراکز علمی بی ربط غربی است

حال که پذیرفتیم تسلیم شدن کامل در برابر غرب و پذیرش جبری ایدئولوژی آن، به اندازه‌ی پای بندی سرسختانه به گذشته‌ای که روزی روزگاری برای خود شکوه و عظمتی داشته‌اند، غیرقابل قبول است باید در پی راهکار دیگری باشیم. هر راهکار سومی، در صورتی موفقیت آمیز است که ابتدا به دقت به غربال سنت های گذشته پردازد. این رویکرد به معنای آن است که ما باید بیاموزیم، بین برخی از افکار نادرست گذشته و آن چه که هنوز می تواند گل های ارزشمندی به شمار آید، تمایز قائل شویم.

در غرب، هم زمان با اختراع ابزارهای مکانیکی بی شمار، دانشمندان به کاوش طبیعت آدمی نیز پرداختند. شاید هم این ارضای کنجکاوی آنان در باره‌ی سرشت خویش بود که به اختراع وسایلی منجر شد که در پیشبرد این امر به آن ها نیاز داشتند. طبیعت آدمی جزء جدایی ناپذیر سرشت او، از هر نژاد، رنگ، و ارتباط وی با گذشته و حال، و موطن خود محسوب می شود. بنابراین، غربی ها در عین حال به جنبه های جالب و مفید «طبیعت بشر» نیز پی بردند. همه‌ی این ویژگی ها، از آمیزه‌ای از حس کنجکاوی طبیعی غربی ها و سودمندگرایی آن ها سرچشمه می گیرد. پس آنان به این شعار دست یافتند: «فهم یک مقوله، دروازه‌ای را نیز بر روی کاربرد آن می گشاید!» در نتیجه‌ی همین رویکرد، شناخت سرشت آدمی، برای آنان دروازه‌ای را نیز برای کنترل و تأثیر گذاری بر وی، چه از لحاظ فردی و چه در سطح اجتماع، گشود. ذهن ناآرام غربی، مطالعات خود را به اطراف خویش محدود نساخت، بلکه از آستانه‌ی خانه‌ی خود فراتر رفت و به درگاه های دیگران نیز کشانده شد. برنارد لوئیس، تاریخ دان معاصر آمریکایی که در باره‌ی کشورهای اسلامی مطالعه می کند، در کتاب تازه‌ی خود، «چه خطایی رخ داد؟» آورده است که اروپاییان مشتاق، در مقام کاشفانی خود جوش و تنها، یا در قالب مأموریت هایی حساب شده، تمام رنج های راه را به جان خریدند تا هر مطلبی را که به کشورهای اسلامی مربوط می شد، مانند جغرافیا، تاریخ، زبان، ادبیات، فلسفه، و خصایصی که ریشه در گذشته و حال اجتماعی آنان داشت (که غالباً خود افراد یا گروه های اجتماعی آن جامعه از آن ها بی خبر بودند)، کشف کنند.

انعکاس این مطلب را می توان در سفرنامه ها و گزارشات آنان به وزارت خانه های کشورهای متبوع خود از طریق سفارتخانه ها و

کنسولگری هایشان مشاهده کرد. گزارشات اچ. وامبری، جهانگرد بکه و تنهای مجاری که از ایران و سپس از آسیای میانه با هویت جعلی «درویش سنی» عبور کرد، و یا گزارشات پی. هاپکرک با عنوان «بازی بزرگ» درباره‌ی مسائلی که به رقابت بین روسیه‌ی تزاری و امپراتوری بریتانیا بر سر هند، یعنی با اهمیت ترین مستعمره‌ی انگلیس، دامن می زدند، هر دو به روشنی بیانگر رنج ها و از خودگذشتگی هایی هستند که این افراد برای هدف کلی «گشودن دریچه‌ای به آسیا» بر خود هموار کردند. به همان ساده لوحی که دریانورد عرب، اسرار دست رسی و مسیر منتهی به سواحل گنج مانند هند را در اختیار واسکودوگاما قرار داد، کاتبان شهر... نیز برای سال ها، خردترین جزئیات حقایق به ظاهر پیش پا افتاده‌ای را که در کوچه پس کوچه های شهر دیده بودند، برای کارفرمای خود که کنسول انگلیس بود، تشریح کردند. احتمالاً، به کمک همین مجموعه حقایق پیش پا افتاده بود که نگارش رساله‌ی طنز غم انگیز از خصایص ایرانیان، در اثری به نام «ماجراهای حاجی بابای اصفهانی»، به قلم جیمز موریر، یکی از سفرای پیشین انگلیس در ایران، میسر شد.

امروزه دیگر، انگیزه های ادوارد جی. براون، ایران شناس مشهور، در هموار کردن سختی های یک ساله‌ی سفر به ایران برای کسب کرسی ریاست گروه شرق شناسی دانشگاه کمبریج بر ما معلوم است. مورد جالب دیگر، موضوع پایان نامه‌ی لرد کرزون است. وی سفرنامه های ایرانی را «ایران و مسئله‌ی ایرانی» نامید و با دست مایه قرار دادن آن برای پایان نامه‌ی خود، راه ارتقای شخصی خویش را به مقام نیابت سلطنت انگلیس در هند، و بعدها به پست وزارت خارجه هموار کرد. در واقع، او با مطالعه‌ی نظام مند یک منطقه‌ی جغرافیایی و جمعیت، فرهنگ، و تاریخ آن توانست، علاوه بر کوشش در جهت نیل به هدفی شخصی، موجبات افتخار ملت خویش را نیز فراهم آورد. وی بعدها، از اولین حامیان تقسیم ایران بین روسیه‌ی تزاری و امپراتوری بریتانیا شد (۱۹۰۶) و پس از آن نیز، زمانی که دیگر حکومت تزاری روسیه از بین رفته بود، از الحاق کلی ایران به امپراتوری بریتانیا حمایت می کرد (۱۹۲۱).

برخلاف سرگذشت نامه های مفصلی که غربی ها در سفر به منطقه‌ی ما نوشته اند که شاید بتوان گفت، نقطه‌ی آغاز آن ها گزارش های کوتاه مارکوپولو در قرن دوازدهم بوده است، ما سفرنامه های اندکی درباره‌ی تجارب شرقیان در اروپا داریم. شاید قدیمی ترین آن ها را بتوان سفرنامه‌ی ابن بطوطه دانست که در جایی با لحنی توهین آمیز از حضور اجباری چند روزه‌ی خود در دربار بیزانس در شهر قسطنطنیه، و در جای دیگر، با بیزاری از مسائلی در چین سخن می گوید که توجه مارکوپولو را آن قدر به خود جلب کرده بودند. مشاهدات کامل تر و دقیق تر، و در عین حال نادرتری را می توان در سفرنامه‌ی فردی به نام حاج سیاح یافت و مطالب جالب تری را نیز می توان در یادداشت های ناصرالدین شاه، از سه سفر خود به اروپا در

منابع:

1. M. Mehrad, A. Heydari, M. Nabi Sarboluki, S. Etemad, *Basic Science in the Islamic Republic of Iran*, *Scientometrics*, 61, 79, 2004.
2. M. Yalpani, Akbar Heydari and Morteza Mehrdad, *Application of Scientometric Methods to Chemical Research in Iran; Reflections on Iran's Current Science Policy*. *Scientometrics*, 63, 531, 2005.
3. M. Yalpani, A. Heydari, *Quantity over Quality; a Voice from the Third World*, *Chemistry & Biodiversity*, 2, 730, 2005.
4. F. Khosrokhavar, *Report on Science in Post-Revolutionary Iran – Part I, Emergence of a Scientific Community?* *Critical Middle Eastern Studies*, 13, 209, 2004.
5. Moin, M., Mahmoudi, N. Rezaei, *Scientific output of Iran at the threshold of the 21st century*, *Scientometrics*, 62, 239, 2005.
6. R. Koenig, *Iran's Scientists Cautiously Reach out to the World*, *Science*, 290, 1453, 2000.
7. W. Wayt Gibbs, *Lost Science in the Third World*, *Scientific American*, p. 76, August 1995.
8. S. Ensafi, H. Gharib, *Iranian Contribution to International Knowledge, Year 2000, IRANDOC*, 2003.
9. Daniel J. Boorstin, *The Discoverers*, Vintage Books, N. Y., 1983.
10. Philip Dray, *Stealing God's Thunder: Benjamin Franklin's lightning rod and the invention of America*, Amazon Books, 2005.
11. Bernard Lewis, *What Went Wrong? Western Impact and Middle Eastern Response* (2002).
12. P. Hopkirk, *The Great Game: The Struggle for Empire in Central Asia*, J. Murray Ltd. London, 1990.
13. Saïidi Syrjani, ed. *Vaghaye e Etefaghiyeh*, (A collection of reports of events in Fars province, gathered for the British Consulate in Shiraz), Nashr e Peykan, Tehran, 1376 (1998).
14. S. J. Tabatabai, *History of new political thought in Europe*, Nashr e Neghah e Moasser, Tehran, 2004, p. 39.

زیر نویس:

* اصل این مقاله به زبان انگلیسی می باشد که قبل از چاپ آن در مجلات خارجی در اختیار مجله رشد آموزش علوم اجتماعی قرار گرفته است.

اواخر قرن نوزدهم پیدا کرد. تمامی این سفرنامه ها، به همراه سفرنامه های دیگری که از شهرت کمتری برخوردارند، تنها طی چند سال گذشته است که مورد بازنگری و توجه خوانندگان ایرانی قرار گرفته اند، ولی متأسفانه، باز هم محققان ما آن ها را آثاری ارزشمند و قابل تحقیق به شمار نیاورده اند.

محققان ما، نه تنها از تحقیق، برای نمونه در زمینه ی بررسی ابزار و ساز و کارهایی که محققان دولت های غربی با آن ها مردم را به تولید و مصرف چنین مقادیر انبوهی از کالاهای پر زرق و برق، اما اساساً مصرف وامی دارند، ناتوان مانده اند، بلکه از این مهم تر، حتی بررسی نکرده اند که این چه پدیده ی ذهنی است که مردم ما را بیش از پیش با مصرف گرایی مأنوس کرده، در حالی که میزان تولید خالص ما تا بدین حد پایین است.

احتمالاً، بررسی و مطالعه ی بانک های اطلاعاتی مربوط به پایان نامه های دکترای وارد نشده در سامانه ی ISI و متعلق به گروه SSAH، می تواند شروع خوبی برای کاری تحقیقاتی باشد. این بررسی فاش خواهد کرد که مشکلات امور جاری اطراف ما، به چه اندازه در آثار محققان SSAH تبلور یافته است، و مهم تر از آن، چه تعداد از این رساله ها موضوع بحث و بررسی بعدی، و یا به عبارت دیگر، ارزیابی انتقادی قرار گرفته اند.

سید جواد طباطبایی، در دیدگاهی منتقدانه نسبت به نبود ابتکار در گروه علوم انسانی یا حداقل در طرز نگرش سیاسی ما چنین می گوید: «... تاریخ بنیان گذاری دانشگاه های ما نشان می دهد که... در غیاب مشربی منتقدانه، اکنون دانشگاه ها تنها به مراکز برای تقلید از مقلدان تبدیل شده اند... و تعجبی هم ندارد که پس از گذشت یک قرن از تأسیس مرکزی مدرن برای تعلیم سیاست (و دیگر مراکز علمی گرایش های انسانی)، هیچ تغییری در فرایند تقلید و تکرار آموزشی ما رخ نداده باشد...»

اگر همین انتقاد را بتوانیم به موضوعات گروه SSAH نیز تعمیم دهیم، درمی یابیم - همان گونه که ما پیش از این نیز در مورد بسیاری از علوم تجربی این مطلب را یادآور شدیم - درحالی که مراکز آموزش عالی ما در شاخه های خاص، دانش عمومی را افزایش داده اند، اما از سوق دادن نسل بعدی از مرحله ی مصرف کننده ی عمده ی افکار غربی به جامعه ای مستقل و بومی در تولید افکار، جریان ها و کالاهای جدید باز مانده اند.

به دلایل یاد شده است که بسیاری از نویسندگان باور دارند، مطالعه ی عمیق و تعاملی موضوعات SSAH در ارتباط با گذشته و حال، از درجه ی اول اهمیت برخوردار است. این مطالعات باید با تحقیقات مشابه همسایگان دور و نزدیک ما، چه دوستشان داشته باشیم و چه از آن ها خوشمان نیاید، مقایسه شوند. زیرا رفاه و ادامه ی زندگی ملی ما در این کره ی خاکی که همواره کوچک و کوچک تر می شود، در گروی انجام این گونه اقدامات است.